

## شکل‌گیری جامعه دوگانه در شهرهای نفتی ایران با تأکید بر شهرستان ماهشهر<sup>۱</sup>

اسماعیل غلامی‌پور<sup>۲</sup> \* عبدالحسین کلانتری<sup>۳</sup>

### چکیده

مفهوم «جامعه دوگانه» اقتباس از مفهوم «شهر دوگانه» است که به نابرابری و بی‌عدالتی شهری در نظام سرمایه‌داری اشاره دارد که امکانات فضایی، رفاهی و شهری را به صورت دوگانه و ناعادلانه در سطح شهر توزیع می‌کند. شهر دوگانه نوعی عارضه نظام سرمایه‌داری است و نشان‌دهنده نابرابری اجتماعی - فضایی تولیدشده در شهر است. یکی از روندهای اجتماعی در شهرهای نفتی جنوب ایران، ایجاد دوگانگی «فضایی- اجتماعی» است که در شهرهایی چون «ماهشهر» تحت تأثیر صنعت پتروشیمی به وجود آمده است. در ماهشهر، دوگانگی در شکل‌های فضایی- شهری، اقتصادی، دوگانگی در امکانات و خدمات بهداشتی و آموزشی و در نهایت، دوگانگی فرهنگی و اجتماعی و عدم انسجام و ادغام اجتماعی شهری بروز کرده است. عامل عمده دوگانگی اجتماعی در شهرهای نفتی و از جمله در ماهشهر، ضعف دیدگاه اجتماعی به صنعتی شدن مناطق نفتی، به‌ویژه سیاست شرکت- شهرسازی بوده است. سیاست شهری دولت و در اینجا سازمان نفت، به جای توسعه اجتماعی اجتماعات بومی و محلی و ادغام کارکنان خود با جوامع محلی و شکل‌گیری شهرهای مدرن ادغام یافته، با سیاست شرکت - شهرسازی، جداسازی کارکنان صنایع نفتی از جوامع بومی بوده که پیامد آن ایجاد جامعه دوگانه محلی - شرکتی بوده است.

**واژگان کلیدی:** صنعت پتروشیمی، شهر نفتی، جامعه دوگانه، شهر دوگانه، ساختار فضایی، توزیع فضایی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال ششم • شماره بیست‌ونجم • زمستان ۹۶ • صص ۱۳۹-۱۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۹/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۰/۲۵

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری اسماعیل غلامی‌پور است.

۲. دکتری جامعه‌شناسی، نویسنده مسئول (egholamipour@gmail.com)

۳. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (abkalantari@ut.ac.ir)

## مقدمه

طی صد سال گذشته، نفت مهم‌ترین صنعت ایران بوده و در تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نقش اساسی داشته است. تأثیر صنایع نفتی بر جامعه ایران به‌طور عام و در مناطق عملیاتی در خوزستان و بوشهر به‌طور خاص، عمیق و گسترده بوده است. با وجود اهمیت اجتماعی و فرهنگی صنایع نفتی برای جامعه ایران، تاکنون مطالعه‌ای در مورد ابعاد و تأثیرات اجتماعی صنعت نفت بر ایران انجام نشده و مطالعات موجود بیشتر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی و حقوقی صنعت نفت بوده است (مانند کارهای ذبیح‌الله قدیمی، ۱۳۳۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۶؛ فورن، ۱۳۸۰؛ کارشناس ۱۳۸۲، نجاتی، ۱۳۶۴؛ موحد، ۱۳۷۸؛ علم، ۱۳۷۷؛ روحانی، ۱۳۵۳؛ میچل، ۱۳۹۵؛ توماس و فرای، ۱۹۵۱؛ ماسلی، ۱۹۷۵). به عبارت دیگر، در مورد اثرات صنایع و درآمدهای نفتی بر جامعه ایران به‌طور کلی و جوامع محلی مناطق نفتی به‌طور خاص (زندگی مردم، اقتصاد محلی، روابط اجتماعی و سبک زندگی و...) بررسی جدی صورت نگرفته است. بنابراین تاریخ اجتماعی و عملکرد مهم‌ترین صنعت کشور، یعنی صنعت نفت، موضوع تحقیق جدی قرار نگرفته است (احسانی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۰۹؛ اتابکی، روزنامه شرق، ۱۳۹۲) در حالی که نقش صنایع نفتی در نوسازی اجتماعی و تغییرات ساختاری دولت و جامعه ایران بسیار اساسی بوده (اتابکی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۰۷) و بر ساختار اجتماعی ایران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی اثر گذارده است. بنابراین باید پرسید که با توجه به اهمیت نفت و صنایع نفتی در جوامع محلی مناطق عملیاتی نفت، گاز و پتروشیمی در خوزستان و بوشهر، این صنایع چه اثراتی بر جوامع محلی در مناطق نفت خیز داشته‌اند؟ مناطقی جنوبی ایران از خوزستان تا بوشهر، خاستگاه تغییرات اجتماعی به‌واسطه شکل‌گیری و توسعه میادین و پالایشگاه‌های نفت، گاز و کارخانه‌های پتروشیمی بوده‌اند و لذا اثرات آن در سطح منطقه‌ای و محلی باید نشان داده شود. در این پژوهش مسئله ما این است که در سطح محلی، صنعت پتروشیمی در شهرستان ماهشهر (که ۴۱ درصد از صنایع پتروشیمی کشور

متمرکز است) چه تغییراتی ایجاد شده است؟ همچنین، با حضور و گسترش صنایع پتروشیمی در زندگی محلی و مردمی که بعداً جهت کار و فعالیت به مکان‌های محل استقرار این صنایع مهاجرت کرده‌اند (که مردم شرکتی را تشکیل دادند) چه تغییراتی ایجاد شده است؟

مطالعات انجام شده در شهرهایی مانند عسلویه، خارگ و بهرگان نشان می‌دهد که رشد صنایع نفت، گاز و پتروشیمی با برنامه‌ریزی و رعایت ابعاد اجتماعی و زیست محیطی همراه نبوده و باعث آسیب‌ها و مسائل زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی شده است (انجمن جامعه شناسی، ۱۳۸۴؛ طالبیان و همکاران، ۱۳۸۷؛ صادقی فسایی، ۱۳۸۵؛ ملاکی، ۱۳۸۸؛ معیدفر، ۱۳۸۹؛ فاضلی و همکاران، ۱۳۸۷؛ توکل و نوزری، ۱۳۹۱). مسئله این است که طی صد سال گذشته، توسعه میدان‌ها و پالایشگاه‌های نفت، گاز و کارخانه‌های پتروشیمی، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی فراوانی برای اجتماعات محلی داشته است، بدون آنکه سیاست‌ها و نهادهای اجتماعی مشخصی برای توسعه اجتماعات محلی و منطقه‌ای وجود داشته باشد.

شکل‌گیری شهرهای دوگانه نتیجه و پیامد ضعف دیدگاه و سیاست اجتماعی، به‌ویژه ضعف دیدگاه توسعه اجتماعی در مناطق نفتی است. «شهر دوگانه»<sup>۱</sup> به مجموعه پیچیده‌ای از نابرابری‌ها بین دو بخش شهر گفته می‌شود که نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌کند. ایده «شهر دوگانه» تصویری پیچیده از الگوی اجتماعی - فضایی<sup>۲</sup> است. شهر دوگانه با مفاهیمی مانند بازساختاردهی اقتصادی<sup>۳</sup>، دوقطبی شدن جامعه<sup>۴</sup>، قشربندی اجتماعی و تقسیم اجتماعی - فضایی جمعیت شهری مرتبط است. در شهرهای نفتی ایران از جمله در ماهشهر، برنامه‌ریزی شهری توسط شرکت ملی نفت و صنایع پتروشیمی مبتنی بر روش‌هایی انجام شده که پیامد آن شکل‌گیری شهر دوگانه بوده است. این مقاله در پی توصیف این دوگانگی شهری با تأکید بر شهرستان ماهشهر است.

- 
1. Dual City
  2. Socio-Spatial Patterning
  3. Economic Restructuring
  4. Social Polarisation

## ۱. روش تحقیق

رهیافت روشی تحقیق، تجربی-تحلیلی است که از مفاهیم برای توصیف و تحلیل اثرات صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در شکل‌گیری جوامع دوگانه در شهرهای نفتی و به‌ویژه ماهشهر استفاده می‌کند. برای بررسی اثرات، از ترکیبی از روش‌های مصاحبه عمیق، آمار و اسناد و پیمایش استفاده شده است. جمعیت آماری مصاحبه‌ها شامل مسئولین محلی، مدیران پتروشیمی، مردم محلی، کارگران و کارمندان پتروشیمی است (جدول ۱).

جدول ۱. مصاحبه‌شوندگان و فراوانی آنان

تعداد (نفر)	مصاحبه‌شوندگان	
۲۰	مدیران و مقامات محلی	۱
۱۵	مدیران پتروشیمی	۲
۳۱	مردم محلی	۳
۱۹	کارمندان پتروشیمی و اعضای خانواده آنها	۴
۱۵	کارگران پتروشیمی	۵

جهت وسعت دادن به داده‌های کیفی و پوشش طیف گسترده‌تری از نمونه‌ها، به‌ویژه در بررسی کیفیت زندگی و سرمایه اجتماعی، دو پیمایش<sup>۱</sup> نیز انجام شده است. جمعیت آماری پیمایش اول، افراد ۲۰ سال به بالای ساکن در شهرستان ماهشهر بوده است. با توجه به مطالعه پایلوت و تعیین حدود تقریبی واریانس یا ناهمگنی نگرش‌ها و با در نظر گرفتن خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ یا ۲ واحد خطای استاندارد و به‌کارگیری اطلاعات جمعیت آماری در فرمول کوکران، حجم نمونه مقتضی برای پیمایش مردم محلی ۳۸۴ مورد ارزیابی شد، که با در نظر گرفتن احتمال ریزش و دیگر خطاهای ممکن، حجم نمونه نهایی ۳۹۰ مورد در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای طبقه‌ای است. سپس هر کدام از شهرها با توجه به نقشه آنها به چهار قسمت شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم و در هر قسمت، تعدادی بلوک به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شدند و در هر بلوک، پرسشگر با بهره‌گیری از نمونه‌گیری سیستماتیک، افراد را بر حسب جایگاه مکانی (در میدان، خیابان، خانه، بازار) انتخاب کرده است. پراکندگی نمونه بر اساس شهرها و شهرک‌های جامعه مورد مطالعه در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. توزیع حجم نمونه در شهرستان ماهشهر

شهر و شهرک		حجم نمونه	
		فراوانی	درصد
۱	ماهشهر قدیم	۱۴۳	۳۶٫۶
۲	ماهشهر جدید	۳۴	۸٫۷
۳	جراحی	۵۴	۱۳٫۸
۴	سربندر	۸۳	۲۱٫۲
۵	شهرک طالقانی	۵۵	۱۴٫۴
۶	شهرک رجایی	۲۱	۵٫۳
	جمع کل	۳۹۰	۱۰۰٫۰

پیمایش دوم مربوط به کارکنان مهندسی و اداری صنایع پتروشیمی در منطقه، ویژه اقتصادی پتروشیمی و برخی از خانواده‌های آنها در شهرک بعثت است که در این تحقیق با عنوان جامعه شرکتی شناخته می‌شوند. به طور کلی، کارمندان شرکتی حدود ۱۰ هزار نفر را شامل می‌شوند که از این تعداد ۶/۷۰۰ نفر وضعیت قراردادی رسمی، ۱۲۹۴ نفر قرارداد مدت معین و ۴۰۰ نفر قرارداد شرکتی هستند و حدود ۱۵۰۰ نفر نیز وضعیت پیمانکاری و قرارداد موقت دارند. اқشار مذکور که به لحاظ موقعیت کاری شباهت‌هایی دارند، مدیران، کارمندان، کارشناسان و تکنسین‌ها را شامل می‌شود. جمعیت کارمندان با خانواده‌های‌شان، یعنی جامعه شرکتی در شهرک بعثت، ناحیه صنعتی و برخی نیز در ماهشهر قدیم، حدود ۴۰ هزار نفر است. برای تعیین حجم نمونه از روش پیمایش اول استفاده و حجم نمونه ۳۸۴ مورد ارزیابی شد. جمعیت آماری جامعه شرکتی کوچک‌تر از جمعیت آماری جامعه محلی است، اما برای هر دو جمعیت، حجم نمونه واحدی تعیین شده است. علت این امر، همگنی بیشتر نگرش‌ها در پیمایش مردم محلی و ناهمگنی بیشتر نگرش‌ها در پیمایش مردم شرکتی در تست آزمایشی بوده است. در حجم نمونه کارمندان از سازمان منطقه، ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر و چند شرکت پتروشیمی فعال در منطقه نمونه‌گیری شده است. شرکت‌هایی که در دسترس ما قرار داشتند: پتروشیمی رازی، بندر امام، مارون، نوید زرشیمی و فجر بوده‌اند. فرایند تحلیل و گزارش نهایی، مبتنی بر «ادغام» داده‌ها و تفسیرهای کمی و کیفی در طول یکدیگر است. در بخش کیفی سعی شده تا نگرش مشارکت‌کنندگان در تفسیرها و ارزیابی‌ها همان‌گونه که بوده است منعکس شود. مصاحبه‌ها، تحلیل محتوا شده است و مقوله‌ها و مفاهیم با کدگذاری استخراج شده و در گزارش تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجایی که گزارش تحقیق ادغامی است،

داده‌های حاصل از نظرسنجی، مصاحبه‌ها، فوکوس گروپ، مشاهده‌ها و اسناد و آمار رسمی به صورت ترکیبی و در هم فرورفته به اقتضای بحث و مسئله مورد بررسی در متن گزارش استفاده شده است تا داده‌های کمی و کیفی همدیگر را پشتیبانی کنند. بنابراین برای هر بخش داده‌ها، مثلاً داده‌های مصاحبه یا پیمایش، گزارش مستقلی ارائه نشده است.

## ۲. جامعه دوگانه شرکتی - محلی در شهرهای نفتی ایران

مفهوم «جامعه دوگانه شرکتی - محلی»<sup>۱</sup> در شهرهای نفتی، برداشتی از مفهوم «شهر دوگانه» است که در جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری در ادبیات نومارکسیستی برای برخی کلان‌شهرهای سرمایه‌داری مانند نیویورک رایج شده است. مثلاً جان ملونکوف<sup>۲</sup> و مانوئل کاستلز<sup>۳</sup> در مقدمه کتاب «شهر دوگانه: بازسازی نیویورک» که مجموعه مقالاتی از نویسندگان مختلف است، می‌پرسند که «آیا در دو دهه گذشته شهر نیویورک از دو شهر جداگانه و نابرابر ساخته شده است؟». پاسخ آنها به این پرسش مثبت است. البته این دوگانگی شهری از نگاه آنها نه تقسیم ساده نژادی سیاه و سفید شهر بلکه مجموعه پیچیده‌ای از نابرابری‌ها بین دو بخش شهر است که نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌کند (Mollenkopf & Castells, 1991). بنابراین انتقادی که این متفکران دارند به «بی‌عدالتی و نابرابری شدید شهری» در شهرهای سرمایه‌داری است. با وجود اینکه ایده «شهر دوگانه» از یک نظر واضح و روشن می‌نماید، اما از سوی دیگر، تصویری گنج‌کننده از شهرهای پسا صنعتی با الگوی اجتماعی- فضایی<sup>۴</sup> ویژه است. به همین دلیل هر پژوهشگری از منظری خاص به این ایده پرداخته است. مثلاً ایوا و کاپلان، بر ایده شهر دوگانه به‌عنوان یک «الگوی فضایی»<sup>۵</sup> تأکید دارند و رابطه آن را با ایده «فقر مدرن» مورد بررسی قرار می‌دهند (Eva & Kempen, 1994). پیش فرض‌های شهر دوگانه، به‌ویژه رابطه مبهم میان این مفهوم و مفاهیمی که شهر دوگانه بر آنها تأکید دارد، مانند بازساختاردهی اقتصادی<sup>۶</sup>، دوقطبی شدن جامعه<sup>۷</sup>، قشر بندی اجتماعی و تقسیم اجتماعی- فضایی جمعیت شهری بسیار مورد بحث قرار

1. Dual society of Corporational-Local

2. John H. Mollenkopf

3. Manuel Castells

4. Socio-Spatial Patterning

5. Spatial Model

6. Economic Restructuring

7. Social Polarisation

گرفته است.

در ایران مفهوم شهر دوگانه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در حالی که نابرابری جهانی و نابرابری در سطح مناطق کشور، در سطح شهرهای ایران، به‌ویژه شهرهای نفتی تکرار شده است: یعنی نابرابری فضایی در سطح یک شهر با سیاست شرکت-شهرسازی که به شکل‌گیری جامعه‌ای عاری از انسجام اجتماعی منجر شد. بی‌تردید، سیاست‌های معماری نقشی تعیین‌کننده در رشد «شهرهای تفکیک‌شده» در جهان سوم داشته‌اند (پاتر و ایونز، ۱۳۸۴). شرکت - شهر، رهیافتی استعماری و مبتنی بر برتری جامعه شرکتی بر اجتماعات محلی و بومی بوده است؛ یعنی شکاف عظیم بین محلات برنامه‌ریزی شده نفتی و محلات غیررسمی و حاشیه‌ای نامنظم، فقیر و کثیف شهری در شهرهای نفتی (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۲؛ فرخ مهر، ۱۳۷۷: ۵۳). در ایران نیز استعمار انگلیس در طی چند سال فعالیت در خوزستان، در شکل‌گیری سازمان داخلی شهرهای نفتی مانند «مسجدسلیمان»، «آبادان» و «ماهشهر» نقش مهمی داشت و رشد شهرهای تفکیک‌شده از لحاظ اجتماعی و قشرندی اجتماعی این شهرها بر اساس دوگانه محلی - شرکتی بوده است. اما این دوگانگی شهری پس از آنکه مدیریت صنایع نفتی در اختیار ایرانیان قرار گرفت، و همچنین پس از انقلاب، نه تنها کاهش نیافت بلکه در مواردی تقویت شد. شهرسازی نفتی در ایران متکی بر تجربه شرکت - شهرهای الگوگرفته از غرب، شهریتی مدرن به‌وجود آورد که اگرچه به‌شدت مبتنی بر سلسله مراتب طبقاتی - شغلی بود اما تولید و بازتولید نیروی کار صنعتی جدید را امکان‌پذیر کرد (اطهاری، ۱۳۷۰). آبادان و مسجدسلیمان اولیه، اولین شرکت-شهرها هستند که توسط شرکت نفت انگلیس - ایران احداث شدند. در آبادان مدیران بلندپایه شرکت نفت در خانه‌های ویلایی کنار آب و مدیران رده پایین در خانه‌های ردیفی بزرگ و کارگران با رتبه پایین‌تر در خانه‌های ردیفی کوچک‌تر زندگی می‌کردند. بر این اساس، کارگران ارشد و خارجی شرکت نفت در محله «بریم» در خانه‌های ویلایی بزرگ و کارگران عادی در محله‌های دیگر نظیر «بهن شیر»، «بهار» و ... در خانه‌های کوچک‌تر ردیفی زندگی می‌کردند.

بررسی شهرهای نفتی این دوره نشان می‌دهد که تولید نیروی کار متخصص و کارآمد و بازتولید آن، به‌گونه‌ای که از رفاه حداقلی برخوردار باشد، نقش مهمی در طراحی این شهرها داشته است. سطح نوینی از مدیریت و نظارت لازم بوده است تا هم نیروی کار را به نحوی کارآمد در اختیار تولید قرار دهد و هم ثبات و اعتدال سیاسی را

تضمین کند. به نظر کاوه احسانی، انزوای این شهرها از جوامع محلی نه امری تصادفی و نه کم اهمیت بوده است؛ الگوی شهرسازی در انزوا وسیله‌ای بود برای جدا کردن نیروی کار از محیط سابق و مألوف خود و ایجاد انضباط نوین کاری در محیطی فارغ از سلطه مناسبات عشیره‌ای و خویشاوندی (احسانی، ۱۳۷۸) تولید صنعتی، انضباط فوق‌تر از کسب مهارت‌های معمول در مورد نحوه کار با ماشین‌آلات از کارگران می‌طلبد. محلات کارگری و مهندسی در این شهرک‌ها کاملاً تفکیک شده و عموماً به صورت دو شهرک جدا از هم ساخته می‌شد. محله بریم در آبادان با خانه‌های بزرگ ویلایی و فضای سبز گسترده آن سکونت‌گاه متخصصان بود و بهمینشیر و بهار با خانه‌های ردیفی و حیاط‌های کوچک برای اسکان کارگران ساخته شده بود. اما صرف‌نظر از معماری و شهرسازی ویژه این محلات باید توجه داشت که آبادان و مسجدسلیمان محل احداث اولین فرودگاه‌ها، سینماها، آموزشگاه‌های حرفه‌ای، باشگاه‌های ورزشی و تفریحی، خطوط منظم اتوبوسرانی، بیمارستان‌های مجهز و مهمان‌سراهای لوکس بود (خاتم، ۱۳۹۱).

اولین جامعه دو گانه در مسجدسلیمان، به‌عنوان اولین شهر نفتی، شکل گرفت و تمام تأسیسات شهری و رفاهی و درمانی در اختیار کارکنان شرکت نفت بود و ساکنان اولیه مشغول در کارهای کارگری و خدمات در گرد شرکت، از این امتیازات بی‌بهره بودند (اطهاری، ۱۳۷۰) اما به تدریج برخی از امکانات به مردم محلی نیز داده شد. صنعت نفت که مدیریت آن در ابتدا به‌دست مهندسان و مدیران انگلیسی بود، نوع شهرسازی آبادان را پی‌ریزی کرد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۸). همانگونه که گفته شد طراحی شهری آبادان، بر اساس اختصاص محله‌ها به طبقات و گروه‌های شغلی شاغل در شرکت نفت آبادان بوده است. تفکر انگلیسی مبتنی بر «مهندسی اجتماعی» تجربه‌شده در مستعمره‌ها، مبتنی بر جدایی فضایی بر اساس جدایی اجتماعی بوده و تلاش شده تا یک الگوی فضایی منطبق بر الگوی نابرابری در صنعت نفت ایجاد کنند. انگلیسی‌ها هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ اجتماعی و فرهنگی خود را از اجتماعات بومی و غیر بومی آبادان جدا کرده بودند و محله‌های مسکونی آنها در محله بریم آبادان، با سیستم‌های حفاظتی از دیگر مکان‌ها جدا بود و کسی حق تردد از این مناطق را نداشت (پیشین: ۲۸۸). انگلیسی‌ها در مستعمره‌های خود در تمام دنیا شرکت - شهرهای مبتنی بر مهندسی اجتماعی جدایی‌گزینی طراحی می‌کردند و در آبادان نیز این طراحی شهری پیاده شد و به همین دلیل این شهر به صورت «شهری دو گانه» شکل گرفت. لذا شهر به دو فضای مجزا تقسیم شده که بخشی رسمی و



مطلوب شرکت نفت و انگلیسی‌ها و تحت نظارت و کنترل آنان بود و دیگری فضای غیررسمی که در کنار مناطق رسمی توسط مهاجران و بومی‌ها ساخته شده بود. «این تناقض و تضاد میان دو فضای رسمی و غیررسمی، قانونی و قاچاقی، منظم و پراکنده، مرفه و فقیر، مدرن و التقاطی، کنترل‌شده و مستقل، مشخصه آبادان در آن زمان شد» (احسانی، ۱۳۷۸: ۲۳). به عبارت دیگر، شهر به دو بخش صنعتی شامل کارخانه‌ها و بخش شهری شامل بازار و منازل و خیابان‌ها تقسیم می‌شد. اگر پالایشگاه و تأسیسات نفت را کنار بگذاریم، محل سکونت افراد در شهر به دو بخش صنعتی و شهری تقسیم می‌شد که دارای محله‌های جدا از هم بود (پیشین: ۱۷۶-۱۷۵). به نظر کاوه احسانی، به دلیل این «مهندسی اجتماعی» مبتنی بر جدایی فضایی شغلی و طبقاتی، آبادان در اوایل تأسیس نه یک شهر ایرانی بلکه یک شهر صنعتی الگو گرفته از تجربه استعماری در کشورهای مستعمره بود و هر نوع اختلاف و تفاوت در کوچه‌ها، خیابان‌ها و منازل و... حساب شده بود (احسانی، ۱۳۷۸).

بنابراین از زمان فعالیت شرکت انگلیس - ایران در دهه ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۰، سیاست اسکان کارکنان مبتنی بر شرکت - شهرسازی بود، نه شهرسازی که در آن کارکنان در کنار مردم محلی زندگی کنند و یک هویت شهری شکل بگیرد. البته گفته می‌شود که در آبادان و مسجد سلیمان، هویت شهری شکل گرفت اما این هویت شهری نه مبتنی بر سیاست شهرسازی و ادغام اجتماعی توسط شرکت، بلکه پیامد غیرمستقیم شکل‌گیری «شهرهای رونق‌یافته نفتی» به نسبت دیگر شهرهای ایران در آن زمان بود. می‌توان گفت که مجموعه عواملی سبب شد که هویت شهری در آبادان با عاملیت نفت ساخته شود و البته شهرهای نفتی پس از انقلاب اسلامی این فرایند را طی نکردند.

از آن زمان تاکنون طی توسعه فعالیت‌های سازمان نفت در مناطق نفتی، این دوگانگی اجتماعی وجود داشته است. این دوگانگی در خارج با عنوان «آن طرف فنس و این طرف فنس»<sup>۱</sup> و در عسلویه به همین نام است. این دوگانگی در ماهشهر و جم و اراک، با عنوان «شهرکی‌ها- بومی‌ها» مصطلح است. بنابراین شکل‌گیری جامعه شرکتی - محلی یا بومی، پیامد «سیاست شرکت - شهرسازی» بود که بعد از انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت. شرکت - شهرها، شهرها یا شهرک‌هایی هستند که برای اسکان کارکنان یک صنعت و یا بهره‌برداری از منابع طبیعی (معدن و کشاورزی و...) معمولاً دور از اجتماعات بومی و تقریباً

۱. فنس، دیوارهای فلزی- توری است که مرز بین روستاها و منطقه شرکت نفتی را تعیین می‌کند.

نزدیک به واحدهای صنعتی ذکر شده احداث می‌شوند (اطهاری، ۱۳۷۰: ۶۹-۶۵). سیاست فضایی، بر کمیت و کیفیت روابط اجتماعی و فرهنگی در شهرها اثر می‌گذارد و دوگانگی فضایی در شهرهای نفتی، باعث دوگانگی اجتماعی و فرهنگی و عدم شکل‌گیری انسجام اجتماعی بین این دو بخش شهر شد. وقتی فضای شهری دوباره شد، نابرابری اجتماعی در فضا متجسد شد و روابط اجتماعی مدنی بین بخش شرکتی و محلی امکان شکل‌گیری نیافت. به تعبیری، در حالی که مدیریت شهری باید مبتنی بر افزایش فضاهای عمومی در شهرهای مهاجرپذیر باشد، مدیریت شهری در این مناطق هر چه بیشتر به سمت کاهش فضای عمومی و تقسیم آن بر اساس قشربندی اجتماعی شکل گرفت.

به نظر اعظم خاتم، جامعه محلی، سازمان نفت را قدرتی مرکزی می‌داند که منطقه را در راستای منافع مرکز تغییر می‌دهد. اما این برداشت همیشه حاکم نبوده است. اگر به تجربه آبادان، شهرک فجر و عسلویه نگاه کنیم، که در سه دوره متفاوت ساخته شده‌اند، بهتر می‌توان تفاوت‌های حکومت‌گری را از منظر محیط ساخته‌شده و روابط محلی و اجتماعی بررسی کنیم. الگویی که در آبادان دیده می‌شود، مبتنی بر ساختن نیروی کار صنعتی در محیطی منزوی بر اساس ایجاد و حفظ سلسله مراتب اجتماعی و رعایت فاصله‌های طبقاتی است. موضوع آموزش و تربیت نیروی کار همان اندازه مهم است که جداسازی مهندس و کارگر از یکدیگر و در نهایت جداسازی مجموعه نفت از محیط محلی به‌عنوان یک مجموعه مدرن و توسعه یافته. در مقابل، شهرک توحید و پالایشگاه فجر در سال‌های دهه ۶۰ با نگاهی انتقادی به الگوی شرکت نفت پیش از انقلاب ساخته شد. در این دوره سعی بر آن بود تا خدمات بزرگ و ممتاز آن شهرک کوچک در لبه‌های محلی قرار گیرد تا مردم محلی نیز از آن استفاده کنند. گرچه در بسیاری از موارد این اهداف متحقق نشد و آمیزش فرهنگی و اجتماعی مطلوبی شکل نگرفت (روزنامه شرق، گفتگو با اعظم خاتم، ۱۳۹۲). در شهر جم، با اجرای طرح‌های اسکان کارکنان پتروشیمی در شرکت پردیس، فاصله کالبدی بین جامعه محلی با مهاجران جدید باعث فاصله اجتماعی شد. بی‌تردید توسعه فضای شهری و جمعیتی باعث به‌وجود آمدن نتایج اجتماعی و جمعیتی متفاوت می‌شود. آبادان، ماهشهر و جم سه شهر از منطقه جنوب ایران هستند که در فواصل زمانی مختلف بر اثر محرک صنایع نفتی توسعه پیدا کردند. الگوی توسعه کالبدی - جمعیتی شهرهای مذکور مبتنی بر جداسازی جامعه شرکتی از جامعه محلی بوده است. در طرح‌های توسعه مشابه در نقاط جنوبی کشور در خارگ، بهرگان، امیدیه، آغاچاری و ...،

فاصله کالبدی بین جامعه بومی و محلی با مهاجران جدید و جامعه شرکتی وجود دارد که این فاصله کالبدی باعث فاصله اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی شد.

### ۳. جامعه دوگانه در ماهشهر

«جامعه دوگانه»<sup>۱</sup> برگرفته از مفهوم انتقادی و نئومارکسیستی «شهر دوگانه» است و به نابرابری و «بی‌عدالتی شهری» اشاره دارد که نظام سرمایه محور، امکانات فضایی، رفاهی و شهری را به صورت دوگانه و ناعادلانه تقسیم می‌کند. یکی از روندهای اجتماعی در نظام شهری شهرهای نفتی جنوب ایران، ایجاد دوگانگی «فضایی-اجتماعی»<sup>۲</sup> بوده است. مردم شهرهای نفتی با حصارها، دیوارها و فَنس‌ها آشنا هستند که در آن طرف، جامعه شرکتی در محیطی برنامه‌ریزی شده و توسعه‌یافته با امکانات رفاهی-تفریحی و شهری زندگی می‌کنند و در این طرف، جامعه محلی و مهاجران تازه‌وارد به امید زندگی بهتر اما به کارگران بی‌حمایت و تهی‌دستان شهری تبدیل می‌شوند. در ماهشهر نیز این دوگانگی در شکل‌های دوگانگی فضایی-شهری، دوگانگی اقتصادی، دوگانگی در امکانات و خدمات بهداشتی و آموزشی، و در نهایت، دوگانگی فرهنگی و اجتماعی و عدم انسجام اجتماعی شهری بروز کرده است. این دوگانگی در شهرهای نفتی شکل گرفتند و عامل عمده نیز سیاست شرکت-شهرسازی بوده است.

#### ۳-۱. دوگانگی فضایی-اجتماعی

ساختار فضایی و شهری شهر ماهشهر متأثر از سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه پتروشیمی چگونه شکل گرفت که باعث ایجاد «جامعه دوگانه» شد؟ تا پیش از افزایش محسوس درآمدهای نفتی، نابرابری جغرافیایی و منطقه‌ای بین شهرها و مناطق مختلف کشور وجود داشت، اما پس از افزایش درآمدها در دهه ۱۳۴۰ و به‌ویژه ۱۳۵۰، نابرابری منطقه‌ای، به‌ویژه تفاوت بین تهران و دیگر مناطق رشد کرد تا اینکه به شکل «مرکز-پیرامون» درآمد. یعنی توسعه نامتوازن اقتصادی-اجتماعی و شدت گرفتن نابرابری منطقه‌ای-جغرافیایی و فضایی در سطح کشور. اما نابرابری فضایی در شهرهای پیرامونی در خوزستان و بوشهر به شکل «مرکز-پیرامون درون شهری» به وجود آمد. یعنی برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر شکل‌گیری محلات شهری

---

1. Dual Society  
2. Socio-Spatial

توسعه یافته برای جمعیت شرکتی در کنار محلات فقیر و عقب مانده جامعه محلی. فقر شهری و نابرابری اجتماعی میان محله‌های شهری از مهم‌ترین مسائلی بوده که بر نخستین تحلیل‌های جامعه‌شناختی از زندگی شهری اثر گذاشته است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۲۸). به نظر دیوید هاروی،<sup>۱</sup> ساختار فضایی شهر، یکی از عوامل توزیع منابع و امکانات است و لذا خنثی نیست و نابرابری در امکانات، درآمد و کیفیت زندگی را نشان می‌دهد (هاروی، ۱۳۷۶: ۳۳). در ادامه نشان داده می‌شود که ساختار فضایی شهر پیرامونی ماهشهر چگونه بر اساس دوگانگی فضایی اجتماعی ساخته شده است.

ساختار فضایی نابرابر شهری در ماهشهر وابسته به سرمایه و دیدگاه دوگانه‌گرایانه محلی - شرکتی صنعت نفت و پتروشیمی بوده است. طی سال‌های مختلف سه شرکت - شهر از سوی شرکت نفت و سپس پتروشیمی برای جمعیت شرکتی ساخته شد. ابتدا شهرک «ناحیه صنعتی» (که بعداً به آن «ماهشهر جدید» در مقابل «ماهشهر کهنه» گفته شد) در سال‌های ۱۹۳۰ (۱۳۰۸) تا سال ۱۳۲۰ توسط شرکت نفت انگلیس - ایران ساخته شد. شرکت نفت، ناحیه صنعتی ماهشهر را با طراحی به شیوه طراحی محله «بریم» در آبادان ساخت که «بنگلو»های با یک یا نهایتاً دو طبقه و حیاط‌های شمشادی و چمن کاری شده بود. در این شهرک، زیرساخت‌های رفاهی و تفریحی مانند باشگاه‌های ورزشی، استخر، سینما، سالن‌های آمفی تئاتر و... طراحی شد. ماهشهر جدید تا سال ۱۳۲۸، ۳ کیلومتر از ماهشهر کهنه فاصله داشت اما به مرور زمان به‌ویژه با خیابان طالقانی، بخش قدیم و جدید ماهشهر به هم متصل شدند، هرچند بافت شهری و اجتماعی متفاوتی داشتند. در دهه ۱۳۵۰، شهرک «بعثت» یا «ممکو» توسط شرکت ایران - ژاپن تأسیس شد و در ۳۰ کیلومتری تأسیسات پتروشیمی و در کنار رودخانه «جراحی» که به لحاظ آب و هوایی ۳ درجه خنک‌تر و از آلودگی صنایع به دور بود ساخته شد. زیرساخت‌های شهری رفاهی در این شهرک برای کارکنان و مدیران پتروشیمی دایر، و «شرکت عملیات غیرصنعتی» مسئول توسعه و نگهداری این شرکت - شهر شد. طی سال‌ها در این شهرک زیرساخت‌های درمانی چون بیمارستان و درمانگاه، سینما، کتابخانه، سالن‌های آمفی تئاتر، سالن‌های ورزشی، استخر، مراکز خرید، فضای سبز و... فراهم شد. علاوه بر بعثت، شرکت - شهر «جراحی» نیز با امکانات مناسب شهری در کنار روستای جراحی ساخته شد.

در این سه پروژه شرکت - شهرسازی، «برنامه‌ریزی فضایی» بر اساس جدای‌گزینی جامعه محلی از جمعیت شرکتی صنایع نفت و پتروشیمی بود. یعنی فضا و کالبد شهری تولیدشده توسط صاحب سرمایه - صنعت نفت و پتروشیمی - مبتنی بر جدایی‌گزینی مردم محلی و شهرک‌نشینان نفتی بوده است. به همین دلیل فضای با کیفیت شهری (فضای شهری دارای ارزش بالا) در اختیار جمعیت نفت و پتروشیمی بوده و آنها بیشتر از جامعه محلی، از این فضا استفاده کردند. در واقع در فضای شهری متعلق به جامعه شرکتی، به دلیل تمرکز خدمات رفاهی و تفریحی، فضاهای ورزشی، فضای سبز، خدمات بهداشتی و آموزشی و ...، ارزش اقتصادی زمین و کیفیت محیط چندین برابر محلات و مناطق محلی بود.

با توجه به این رهیافت دوگانه توسط شرکت نفت و پتروشیمی و ساخت شرکت - شهرهای توسعه‌یافته در کنار محلات فقیر شهری، بین «فضای شهری» و «نابرابری» رابطه به‌وجود آمد و قشربندی و نابرابری اجتماعی در سازمان‌دهی فضایی شهر مجسم شد. در واقع سازمان اجتماعی نابرابر در فضای نابرابر شهری تبلور یافت و فضای شهری در یک فرایند صنعتی - شرکتی خلق شد همان‌گونه که جامعه‌شناسان انتقادی شهر گفته‌اند، نحوه تقسیم‌بندی فضای شهری نشان‌دهنده نوع سازماندهی جامعه است که در ماهشهر و شهرهای نفتی به شکل محلی - عقب‌مانده و شرکت - توسعه‌یافته رقم خورد. یعنی محله - شهرک عرب‌نشین «طالقانی» در ماهشهر، از فقیرترین محلات شهری در کنار شهرک توسعه‌یافته شرکتی «بعثت» و «ناحیه صنعتی» قرار گرفته‌اند. علاوه بر تقسیم‌بندی فضایی اقشار اجتماعی، نیروی کار نیز تقسیم‌بندی شد؛ به گونه‌ای که کارگران پتروشیمی در شهرک طالقانی، مدنی، رجایی، و بعدها در جراحی و ماهشهر کهنه و محلاتی در شهر «سربندر» ساکن شدند و کارمندان رده‌های مختلف در ناحیه صنعتی و شهرک بعثت. بنابراین در ماهشهر «تقسیمات فضایی نیروی کار» نیز از اهمیت اساسی برخوردار بوده است (این مفهوم از دورین میسی<sup>۱</sup> وام گرفته شد که کتابی با همین عنوان دارد).

بنابراین تولید، توزیع و مصرف فضای شهری تا اواسط جنگ و در زمان تصرف زمین‌های پتروشیمی توسط مردم و برخی ارگان‌های دولتی، در اختیار صاحبان سرمایه یعنی شرکت‌های پتروشیمی بود. اما دو رخداد باعث «پیشروی جامعه محلی» به سمت فضاهای شهری شرکتی شد. در رخداد اول که با شروع جنگ و توقف فعالیت پتروشیمی در ماهشهر

آغاز شد، بر سر تملک زمین‌ها و منازل پتروشیمی و نفت، کشمکش در گرفت و تحرکی از فقرای شهری به راه افتاد تا منازل شرکتی در جراحی و بعثت را تصرف کنند و متعاقب آن بسیاری از مهاجران جنگ‌زده آبادان و خرمشهر به شهرها و شهرک‌های ماهشهر سرازیر شدند. شهرک جراحی که در کنار روستای جراحی ساخته شد، در ابتدا متعلق به شرکت‌های پتروشیمی بود، اما از آنجایی که پتروشیمی در زمان جنگ در منطقه حضور مستمری نداشت، توسط فقرای جنگ‌زده و برخی از فقرای ساکن در ماهشهر تصرف و به تدریج از حالت شرکت-شهر خارج شد. در این دوره، بخش زیادی از شهرک بعثت نیز مورد تصرف فقرای شهری قرار گرفت. شهردار فعلی شهر جدید چمران می‌گوید:

«جراحی، یکی از شهرهای جدید ایران پیش از انقلاب طراحی شد. چون با توسعه پتروشیمی آلودگی هوا در ماهشهر و سریندر تشدید می‌شد، شهر جراحی که یک شهر طراحی شده بود، مطالعات کارشناسی (توسط ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها) بر روی آن انجام گرفته و از پتروشیمی و آلودگی‌های آن دور بود، مکانی برای کارکنان جدید پتروشیمی بود. اما با جنگ تحمیلی و توقف کار پتروشیمی این خانه‌ها خالی ماند و جنگ‌زده‌های آبادان و خرمشهر طبق حکم دادگستری در آنها اسکان داده شدند. مسئله بعدی، تصرف اراضی شهری توسط جنگ‌زده‌ها بود. با این تصرفات، ساخت و سازهای حاشیه‌ای و بدون مجوز و نقشه قبلی رونق گرفت و باعث گسترش حاشیه‌نشینی شد.»

پس از جنگ، پتروشیمی سعی داشت تا زمین‌ها و منازلی که مالکیت قانونی داشت از دست فقرای شهری پس بگیرد و دوره‌ای از «کشمکش بر سر تصرف فضای شهری» آغاز شد. اکنون سال‌هاست پتروشیمی در شهر جراحی تا آنجا که در توان دارد سعی می‌کند خانه‌های و زمین‌های تصرف شده به وسیله مهاجران را باز پس گیرد اما فقط ۳۰ درصد موفق به این امر می‌شود. مهاجران به روش‌های مختلفی مانند پول و زور، ترغیب شدند خانه‌ها را تخلیه کنند، اما این روش‌ها در مورد ۷۰ درصد از مردم جنگ‌زده جواب نداد و پس از هشت سال سکونت در شهرک جراحی در زمین‌ها و خانه‌های تصرف شده ماندند. به همین دلیل پتروشیمی سعی کرد بخشی که قبلاً شرکتی بوده و صنعت پتروشیمی آنجا را اداره می‌کرد را رها کرده و اداره آن را به شهرداری تازه تأسیس چمران واگذارد. از سال ۱۳۷۸ پتروشیمی اداره شهر جراحی را رها و تمام امکانات را در شهرک بعثت متمرکز

کرد. این مسئله باعث بیشتر شدن شکاف امکانات رفاهی و اقتصادی-اجتماعی بین جراحی‌تصرف شده توسط جنگ‌زده‌ها و بعثت شرکتی نشین شد. پس از سال ۱۳۷۸، که دوره رونق پتروشیمی در ماهشهر است، پتروشیمی برای اسکان کارکنان خود اقدام به خانه‌سازی (۱۱۷۳ واحد) و تقویت زیرساخت‌های شهری در بعثت کرد اما به شهرداری جراحی اجازه نداد تا برای کارگران و حاشیه‌نشینان (که به دلیل توسعه صنعت پتروشیمی به شدت در حال افزایش بودند) خانه‌سازی و زیرساخت‌های شهری را تقویت کند، با این استدلال که مالکیت زمین‌های جراحی در اختیار شرکت است. اما به دلیل افزایش شدید جمعیت، ساخت‌وساز در خانه‌های موجود در جراحی بالا رفت و جراحی شهرکی با تراکم بالای جمعیت، فشار بر زیرساخت‌های برق و آب و فقر فزاینده شد.

برنامه‌ریزی دوگانه‌ساز شهری و بی‌توجهی به توسعه متوازن محلات شهری، باعث عریان شدن شکاف‌های اجتماعی بین محلات شهری عقب‌مانده و محلات شرکتی توسعه یافته شد و نابرابر اجتماعی به صورت عینی در فضای شهری تبلور یافت. تبلور فضایی و شهری نابرابری، باعث شد که تبعیض و محرومیت در زندگی روزمره مردم محلی در چشم فقرای شهری جلوه‌گر و احساس تبعیض و نابرابری بیشتر شود. در واقع بی‌توجهی به عدالت فضایی و اجتماعی، باعث کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی شد. شهردار شهر جراحی می‌گوید شکاف اقتصادی-اجتماعی بین شهرک بعثت و شهرک جراحی در سال ۸۷ باعث ناامنی اجتماعی بوده است:

«سال ۷۸ که به من پیشنهاد شهرداری جراحی شد، گفتند که اوضاع این شهر خیلی خراب است. وقتی آمدم، دیدم که اینجا از آن چیزی که می‌گفتند خراب‌تر است. کالبد شهر به دلیل تصرف‌ها و خانه‌سازی‌های حاشیه‌نشین‌ها به شدت خراب شده بود. وضعیت اجتماعی شهر جراحی به شدت با شهرک بعثت در تضاد بود. امنیت اصلاً وجود نداشت. زن یا حتی مردی از شهرک بعثت که می‌خواست بیاید چمران خرید بکند اصلاً امنیت نداشت. به دلیل اینکه امکانات خوبی در بعثت بود ولی در جراحی هیچ امکاناتی وجود نداشت. مردم جراحی عقده‌ای شده بودند. من معنی عقده‌ای را آن زمان فهمیدم؛ مردم بعثت با جراحی کاملاً فرق می‌کردند؛ در ماشین، لباس، ظاهر و قیافه، نحوه حرف زدن. هنوز هم مشخص است و مردم این دو از هم متمایز هستند. وضعیت شهری و امنیتی خیلی بد بود.»

بهترین مراکز خرید، پارک‌ها، باشگاه‌ها، بیشترین فضای سبز، بیشترین امنیت محیطی و ... در شرکت - شهرها متمرکز بوده است. پارک و فضای سبز «ارم» در نزدیکی شهر کارگری و فقیرنشین جراحی و شهرک توسعه یافته و شرکتی نشین بعثت، تا سال‌ها محل مناقشه بود که چرا مردم محلی ماهشهر، جراحی و طالقانی نمی‌توانند از این فضای سبز استفاده کنند و این فضا متعلق به مردم شرکتی است. در واقع، پارک ارم یک فضای خصوصی برای جامعه شرکتی بود و جامعه محلی به آن راه داده نمی‌شد. عدم وجود فضاهای عمومی شهری مانند پارک‌ها، باشگاه‌ها و ... که مردم محلی و شرکتی در آن اشتراک داشته باشند و روابط و تعاملات اجتماعی محلی - شرکتی در آنها شکل بگیرند باعث «فاصله اجتماعی»<sup>۱</sup> بیشتری بین مردم محلی و جمعیت شرکتی می‌شد. «فضاهای عمومی»<sup>۲</sup> که همه اقشار، طبقات اجتماعی و مردم محلی و شرکتی در آن حضور داشته باشند با عنوان حلقه پیوند اجتماعی است که در آن می‌توانیم حضور دیگری را تجربه می‌کنیم و دیگران را می‌شناسیم و باعث مدار و تساهل بیشتر می‌شود. فضاهای عمومی باعث شناخت دیگری، افزایش ارتباطات اجتماعی، کاهش ترس، افزایش اعتماد اجتماعی، همبستگی و سرمایه اجتماعی می‌شود (مندنی‌پور، ۲۰۰۳ به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۴۹).

در رخداد جنگ، فقرای شهری و مهاجران جنگی خانه‌ها و منازل شرکتی را تصرف کردند. اما در رخداد دوم که مربوط به سیاست تعدیل ساختاری و واگذاری منازل پتروشیمی به اشخاص است، این بار بخشی از جامعه محلی که ثروتی به دست آورده بودند، برای خرید منازل شهرک بعثت اقدام کردند. سیاست جدید این بود که شرکت ملی پتروشیمی، منازل شهرک بعثت و ناحیه صنعتی را به کارکنان خود بفروشد. کارکنان نیز به دلیل بازنشستگی یا سود و ... برخی از خانه‌ها را به مردم محلی که قدرت خرید دارند می‌فروشد. در این دوره، که سیاست شرکت نفت مبتنی بر کوچک‌سازی و رها کردن شهرداری است، مدیریت محلات تحت مدیریت شرکت ملی پتروشیمی یعنی شهرک بعثت به شهرداری چمران و مدیریت ناحیه صنعتی به شهرداری ماهشهر منتقل می‌شود. اما در این مقطع شهرداری‌ها به لحاظ مالی و مدیریتی بسیار ضعیف هستند.

طی این دو فرایند، فضای شهری مسکونی در مورد شهرک جراحی به دست فقرای شهری و کارگران افتاد و در مورد ناحیه صنعتی و شهرک بعثت، برخی از افراد متمول جامعه

---

1. Social Distance

2. Public Space



محلی منازلی خریدند و در آنجا ساکن شدند. اما همچنان از خدمات بهداشتی و آموزشی و تفریحی این شهرک‌ها بی‌بهره‌اند. به همین دلیل جامعه محلی طی سال‌های گذشته بر جامعه شرکتی یورش می‌برد تا بتواند این امکانات را مشترک سازد. در مورد امکانات فضاهای عمومی تفریحی در پارک ارم تا حدی موفق بود. در حال حاضر پتروشیمی در زیر فشارهای محلی مجبور شده است با ایجاد محدودیت‌هایی، استفاده مردم محلی از پارک ارم را تا حدی بپذیرد. با این حال، علی‌رغم برخی اقدامات دولتی در قالب نهادهای مربوطه و همچنین شرکت‌های دولتی پتروشیمی، دوگانگی محلی-شرکتی پس از سال‌ها هنوز هم به راحتی قابل مشاهده است و باعث بروز مسائل اجتماعی و فرهنگی شده است.

### ۲-۳. دوگانگی در سلامت و آموزش

دوگانه محلی - شرکتی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری، در حوزه سلامت و آموزش نیز بروز و ظهور داشته است؛ یعنی نابرابری در خدمات سلامت و آموزش در جامعه محلی و جامعه شرکتی. به عبارت ساده‌تر، وضعیت سلامت و آموزش در دو بخش شهر متفاوت و دوگانه است. صنعت نفت و پتروشیمی دو فرایند را همزمان رقم زده است؛ هم باعث توسعه سلامت و آموزش و هم ایجاد تضاد بین جامعه محلی و جامعه شرکتی در این دو بخش شد. تا پیش از استقرار تأسیسات نفت و شکل‌گیری ناحیه صنعتی، که به آغاز دهه ۱۳۰۰ شمسی بازمی‌گردد، نه تنها هیچ نوع درمانگاهی در محل وجود نداشت بلکه آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و حتی چیزی به نام «صابون» هم وجود نداشت و ورود بسیاری از اشیاء و امکانات بهداشتی و درمانی با ورود صنعت نفت و اسکان کارمندان شرکت نفت انگلیس-ایران در ناحیه صنعتی (ماهشهر جدید) همزمان بود. شرکت نفت انگلیس-ایران در ماهشهر، در حدود سال ۱۳۱۸، محله مسکونی ناحیه صنعتی را جهت اسکان کارمندان و خانواده‌های آنان بنا کرد و همزمان یک درمانگاه جهت خدمات طب صنعتی و بازرسی‌های بهداشت کار و ارائه خدمات درمانی سرپایی در بندر ماهشهر و یک درمانگاه نیز در ناحیه صنعتی جهت ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به خانواده‌های کارکنان احداث کرد که البته از این امکانات خانواده‌های غیرشرکتی و مدارس نیز استفاده می‌کردند. اهمیت این درمانگاه‌ها در کنترل و پیشگیری بیماری‌های عفونی منطقه بارز بود و در صورت نیاز به امکانات تخصصی و بیمارستان، بیماران به شهرستان آبادان اعزام می‌شدند. با احداث مجتمع پتروشیمی رازی در سال ۱۳۴۶ و پس از آن، مجتمع‌های فارابی و بندر امام

و افزایش جمعیت شهرستان ماهشهر، نیاز به گسترش کمی و کیفی خدمات بهداشتی و درمانی احساس می‌شد. بنابراین بیمارستان ۷۴ تخت‌خوابی شهید مطهری در ناحیه صنعتی برای جمعیت شرکتی احداث شد. با شروع جنگ تحمیلی، مرکزیت بهداری و بهداشت در بندر ماهشهر مستقر شد و کارکنان بهداری و بهداشت آبادان به‌صورت اقماری در بندر ماهشهر، که پشتیبانی درمانی و بیمارستانی کارکنان صنعت نفت و جبهه را بر عهده داشت، مشغول به فعالیت شدند. با احداث بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی صنایع پتروشیمی در شهرک بعثت، بیمارستان شهید مطهری ماهشهر در سال ۱۳۷۸ به این بیمارستان انتقال یافت. در تمام این سال‌ها، مردم محلی نیازمند درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های صنعت نفت و پتروشیمی برای مداوا بودند که البته خدمات بسیار ناچیزی به آنها داده می‌شد، چرا که از نگاه صنعت، نظام بهداشت و درمان صنعت نفت متعلق به جامعه شرکتی است و جامعه محلی باید از نظام درمان اداره بهداشت شهرستان استفاده کند. این در حالی است که صنعت تمام صنایع نفتی در جنوب ایران، در مناطق به‌شدت محروم به لحاظ زیرساخت سلامت، خدمات سلامت توسعه یافته‌ای را جهت جمعیت کارمندی خود دایر کردند. اما دولت به‌عنوان متولی سلامت عمومی، با این استدلال که خدمات سلامت در شهرستان وجود دارد (با استناد به خدمات جامعه شرکتی)، زیرساخت‌های سلامت شهرستان را توسعه نداد و بودجه مناسبی برای آن در نظر نگرفت. در ماهشهر تأسیس این بیمارستان سال‌ها طول کشید و اکنون نیروی انسانی و تجهیزات کافی ندارد. ضعف امکانات بهداشت و درمان و کمبود دسترسی و استفاده از خدمات سلامت (کمبود پزشک متخصص، بیمارستان، درمانگاه، آزمایشگاه، مرکز عکس‌برداری رادیولوژی و ...) از مسائلی است که همه مردم محلی را آزار داده است. در شرایطی که بیمارستان‌های نفت و پتروشیمی خدمات پیشرفته‌ای به کارمندان و خانواده‌های‌شان ارائه می‌دهند، این نشان از «احساس تبعیض و نابرابری در سلامت در بین جامعه محلی» دارد.

توسعه و تضاد شرکتی - محلی در نظام سلامت، در نظام آموزش نیز وجود دارد. مصاحبه با مردم محلی و مدیران آموزشی ماهشهر نشان می‌دهد که صنعت نفت و پتروشیمی نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد آموزش عمومی و رشد تحصیلی در ماهشهر داشته است اما از طریق تأسیس مدارس خصوصی پتروشیمی و رشد آموزش پولی - سودمحور، به نابرابری آموزشی دامن زده است. در مدارس خصوصی پتروشیمی، عموماً فرزندان جمعیت کارمندی پتروشیمی تحصیل می‌کنند و فرزندان جامعه محلی، در مدارس دولتی، که به

دلایلی که ذکر خواهد شد، از کیفیت آموزشی پایینی برخوردارند. در حال حاضر مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که کیفیت مدارس پتروشیمی به لحاظ امکانات و سطح آموزشی بسیار بالاتر از مدارس دولتی است و مدارس دولتی به شدت افت کرده‌اند و نگاه مردم نسبت به «مدرسه» به عنوان یک نهاد توانمندکننده برای بهبود آینده اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کودکان‌شان کمتر امیدوارکننده است. در نظرسنجی تحقیق، رضایت مردم محلی از امکانات و تأسیسات آموزشی دولتی بسیار پایین بوده و حدود ۱۵ درصد از پاسخگویان از وضعیت نظام آموزشی رضایت داشته‌اند. ۳۶ درصد رضایت نسبی داشته و حدود ۴۷ درصد اظهار نارضایتی کامل کرده‌اند. مسائل نظام آموزش ماهشهر در چند زمینه است: ۱. فضای آموزشی ناکافی و تراکم زیاد در کلاس‌ها. ۲. کمبود نیروی انسانی معلم و مدیر برای مدارس دولتی. ۳. احساس نابرابری و تبعیض آموزشی جامعه محلی در برابر جامعه شرکتی.

### ۳-۳. دوگانگی اجتماعی- فرهنگی

مجموعه شهری ماهشهر با مهاجرت‌های تجاری، جنگی و صنعتی، از تنوع قومی و زبانی و منطقه‌ای بالایی برخوردار شده است که نوعی حرکت از گمیشافت به گزلفشافت را نشان می‌دهد. یعنی روابط اجتماعی طبیعی و سنتی کمتر، و روابط اجتماعی مبتنی بر الگوهای اقتصادی و عقلانی بیشتر شده است. به گفته افرادی که خود را «بومی» ماهشهر می‌دانند، بومی‌های قدیمی ماهشهر یعنی طایفه «بندری» و «قواتی» در حال حاضر بسیار اندک هستند و خاصیت بومی بودن ماهشهر از بین رفته و مهاجرت‌های مختلف، به‌ویژه مهاجرت‌های صنعتی، ترکیب قومی و فرهنگی متنوعی به وجود آورده است. امروزه اقوام مختلف لر، فارس، عرب، کرد و ترک و ... در کنار بومی‌های اندک ماهشهر زندگی می‌کنند. تنوع اجتماعی و فرهنگی گفته شده می‌تواند به دو حالت بینجامد: اول، وضعیت فرهنگی و اجتماعی که به وام‌گیری فرهنگی، رشد تکثرگرایی فرهنگی و اجتماعی، کاهش تعصبات قومی و ایجاد هویت شهروندی فراقومی، فرامحلی و فرازبانی می‌انجامد و با ایجاد شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی باعث اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی یعنی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌شود و دوم، وضعیتی که به پسرفت انسجام اجتماعی منجر شده و از یک طرف باعث ذره‌ای شدن و از طرف دیگر، با تنش‌های قومی و اجتماعی موجب تشدید

قوم‌مداری و گروه‌گرایی از نوع منفی آن می‌شود. بنابراین معنای توسعه اجتماعی در اینجا با مفهوم انسجام اجتماعی گره می‌خورد: در جریان گذار ماهشهر از یک مجموعه روستایی - محلی به یک مجموعه شهری چندقومی و چندزبانی و چند فرهنگی، آیا مکانیسم‌های ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی شکل گرفته است یا خیر؟ مسئله میزان و حدود سرمایه اجتماعی در سه سطح صورت‌بندی می‌شود: ۱. سرمایه اجتماعی در بین مردم محلی با مردم شرکتی به چه میزانی است؟ ۲. سرمایه اجتماعی در بین جامعه چندقومی محلی به چه میزانی است؟ ۳. سرمایه اجتماعی در بین مردم شرکتی تا چه اندازه است؟

در ادامه نشان داده می‌شود که در نتیجه دوگانگی‌های فضایی، اقتصادی و رفاهی، و عدم چشم‌انداز اجتماعی - فرهنگی به توسعه صنعتی در ماهشهر، وضعیت دوم یعنی گسیختگی اجتماعی - فرهنگی رشد داشته است و کمتر با وضعیت اول، یعنی انسجام اجتماعی شهری مواجه هستیم. در شهرهای نفتی و از جمله در ماهشهر، دوگانگی اجتماعی در رفاه و اقتصاد و فضای شهری، به حوزه فرهنگی و اجتماعی هم کشیده می‌شود. یعنی شکاف اقتصادی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت، باعث ایجاد جامعه «دوگانه» و حتی «دوپاره»<sup>۱</sup> اجتماعی می‌شود و لذا کمتر شاهد رشد جامعه شهروندی و بیشتر شاهد دو جریان فردمحوری از یک طرف و قوم‌محوری یا محله - زادگاه محوری از طرف دیگر هستیم. به تعبیری دیگر، همبستگی‌های مبتنی بر اجتماعات سنتی کاسته شده و همبستگی مبتنی بر شهروندی نیز به طور مناسبی شکل نگرفته است. به همین دلیل ما برای شرایط فرهنگی و اجتماعی ماهشهر از اصطلاح «اجتماع محلی»<sup>۲</sup> یا گزلفاشافت استفاده نکرده‌ایم زیرا در وضعیت اجتماع محلی، گروهی در یک مکان جغرافیایی مشترک زندگی می‌کنند که ارزش‌ها و منافع و اهداف مشترکی دارند و معمولاً سرمایه اجتماعی بالایی مبتنی بر رابطه طبیعی و عاطفی وجود دارد. در منظومه شهری ماهشهر، همچنان که خواهیم دید، بی‌اعتمادی عمومی گسترش یافته، تعارضات اجتماعی رخ داده و اخلاق عمومی ضعیف و سلامت اجتماعی افراد در معرض خطر قرار گرفته است و شاهد «پسرفت»<sup>۳</sup> سرمایه اجتماعی عمومی و نهادی هستیم. پسرفت در سه سطح صورت گرفته است: دوپارگی جامعه محلی - جامعه شرکتی، عدم انسجام جامعه محلی و عدم انسجام جامعه شرکتی. البته همان‌طور که

- 
1. Divided
  2. Local Community
  3. Regression

گفته شد استفاده از مفاهیم جامعه محلی در مقابل جامعه شرکتی به معنی همگرایی درونی و واگرایی برونی آنها نیست بلکه بازتاب نگرش مردم ساکن در منظومه شهری ماهشهر از کارکنان پتروشیمی و خانواده‌های‌شان با واژه «شرکتی‌ها» و نگرش شرکتی‌ها از مردم محلی و غیرشرکتی با واژه‌های «بومی و محلی» است. به عبارت دیگر، همچنان که در ادامه خواهد نشان خواهند داد، نه تنها بین جامعه شرکتی و محلی دوپارگی وجود دارد بلکه در بین هر کدام از این دسته‌ها نیز عدم انسجام اجتماعی وجود دارد و به همین دلیل مفهوم اجتماع محلی و «اجتماع شرکتی»<sup>۱</sup> استفاده نشده است. در این مقاله کلیت مجموعه چندقومی و چندمحلله‌ای در منظومه شهری ماهشهر به‌عنوان «جامعه محلی»<sup>۲</sup> در نظر گرفته شد و کارکنان پتروشیمی و خانواده‌های‌شان که عموماً در ناحیه صنعتی و شهرک بعثت زندگی می‌کنند، به‌عنوان «جامعه شرکتی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۴. دوگانگی شرکتی- محلی

دوگانگی شرکتی - محلی، به تقسیم جامعه شهری به دو بخش مردم شرکتی و مردم محلی و عدم ارتباط شهری و مدنی این دو بخش اشاره دارد که باعث موانع جدی برای ایجاد رابطه، اعتماد و شبکه‌های اجتماعی می‌شود. در این تحقیق از پرسش‌نامه با طیف لیکرت برای سنجش میزان گرایش دو جامعه محلی و شرکتی به یکدیگر و از مصاحبه عمیق برای معنی‌دار کردن پاسخ‌ها استفاده شده است. جدول ۳، وضعیت سرمایه اجتماعی بین مردم محلی و شرکتی را نشان می‌دهد. ارقام سطرهای جدول (بر اساس درصد معتبر) میزان هر مؤلفه سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که میزان گرایش پاسخگویان (مردم شرکتی) به جامعه محلی نشان از ضعف سرمایه اجتماعی و عدم شکل‌گیری هویت اجتماعی- شهری بین دو بخش شرکتی و محلی دارد. با جمع همه مؤلفه‌ها، سرمایه اجتماعی پایین ۷۲٫۲، سرمایه اجتماعی متوسط، ۱۷٫۸۴ و سرمایه اجتماعی بالا، ۹٫۹۶ درصد از پاسخگویان را شامل شده است. در سطر اول، احساس اعتماد به مردم محلی پایین بوده است، اما در مصاحبه‌ها مشخص شد که میزان اعتماد به مردم محلی تا حدی به‌خاستگاه منطقه‌ای و شهری افراد نیز مربوط می‌شود؛ یعنی مردم شرکتی که خاستگاه منطقه‌ای نزدیک به ماهشهر (اکثراً خوزستانی و بوشهری) داشته‌اند، بیشتر از مردم شرکتی با خاستگاه

---

1. Company Community

2. local Society

فرمانطقه‌ای (از تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و ...)، نسبت به مردم محلی نگرش اعتماد‌آمیز داشته‌اند. از نظر برخی از مردم شرکتی، باید نسبت به اقشار و اقوام مختلف در ماهشهر یک تفکیک قائل شد، مردم بومی ماهشهر قابل اعتمادتر از اقوام دیگر از جمله اعراب هستند و احساس اعتماد به بومیان ماهشهر در کل بیشتر بوده است. اما اگر این متغیرها را کنار بگذاریم، به طور کلی اعتماد مردم شرکتی به جامعه محلی ضعیف بوده است. اعتماد به نهادهای عمومی دولتی نیز پایین بوده و فقط ۳٫۹ درصد اعتماد بالایی داشته‌اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان شرکتی بر حسب گرایش به جامعه محلی

میزان گرایش							مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی	
پایین			متوسط	بالا				
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷		
اصلاً	خیلی کم	کم	تاحدی	زیاد	خیلی زیاد	کاملاً		
۶٫۶	۱۲٫۸	۱۹٫۳	۳۵٫۶	۱۳٫۶	۷٫۸	۴٫۳	۱ احساس اعتماد به محلی‌ها	
۱۱٫۵	۲۴٫۲	۳۲٫۱	۲۸٫۳	۲٫۱	۱٫۸	۰	۲ اعتماد به نهادهای دولتی محلی	
۱۵٫۲	۱۵٫۸	۲۸٫۳	۲۳٫۱	۱۲٫۳	۲٫۹	۲٫۳	۳ میزان اعتقادات مشترک با مردم محلی	
۱۰٫۵	۱۴٫۳	۱۸٫۳	۳۵٫۱	۷٫۹	۸٫۳	۵٫۶	۴ میزان رضایت از تعامل با مردم محلی	
۳٫۲	۲۱٫۷	۲۸٫۹	۲۶٫۳	۱۴٫۳	۵٫۶	۰	۵ احساس همبستگی با مردم محلی	
۳۵٫۲	۳۰٫۱	۱۳	۱۴٫۴	۳٫۱	۴٫۲	۰	۶ میزان دوستی با مردم محلی	
۵۲٫۶	۱۳٫۶	۱۴٫۷	۱۵٫۶	۲٫۱	۱٫۳	۰٫۱	۷ احساس تعلق به شهر ماهشهر	
۹۴٫۵	۴٫۳	۱٫۲	۰	۰	۰	۰	۸ شرکت در فعالیتهای جمعی در ماهشهر	
۹۳٫۵	۶٫۵	۰	۰	۰	۰	۰	۹ شرکت در انتخابات محلی مانند شورای شهر	
۹۸٫۸	۱٫۲	۰	۰	۰	۰	۰	۱۰ عضویت در انجمن، کانون و... با مردم محلی	
۷۲٫۲			۱۷٫۸۴	۹٫۹۶			میانگین کل	

علاوه بر اعتماد عمومی، وجود ارزش‌های عمومی و مشترک برای حفظ و تداوم جامعه ضروری است. داشتن ارزش‌ها و احساسات مشترک فرد با دیگر افراد جامعه، انسجام اجتماعی را نشان می‌دهد. از نظر جمعیت شرکتی، میزان اعتقادات و احساسات مشترک آنها با مردم محلی در حد پایینی است. میزان رضایت جمعیت شرکتی از برخورد و فرهنگ مردم ماهشهر می‌تواند گویای انسجام و ارتباط گرفتن کارکنان با جامعه محلی باشد، اما ارقام جدول در ردیف ۴ نشان از پایین بودن رضایت از نحوه تعامل است. رضا، یکی از کارمندان پتروشیمی می‌گوید:

«چهره مردم بومی اینجا با جاهای دیگر کشور متفاوت است. پوستی تیره با صورتی درهم کشیده، نشان از درد و رنج و کمبودهای فراوانی که در زندگی‌شان وجود داشته دارد. در برخورد با آنها فهمیدم شش ماه از سال در آرزوی نشستن زیر درخت و روی تکه‌ای چمن سپری می‌کنند. با صدای بلند و عصبانیت خاصی حرف می‌زنند. انگار مردم غیربومی به آنها بدکارند یا نان خور سر سفره آنها هستند. وقتی می‌فهمند کارمند پتروشیمی هستی، از چشمشان پیداست که می‌خواهند هر چه داری از تو بگیرند. گاهی دوست داشتم فریاد بزنم، به خدا خودم هم از بودنم در اینجا راضی نیستم.»

داده‌های جدول در سطرهای ۵ و ۶ نشان می‌دهد که احساس همبستگی و دوستی پاسخگویان شرکتی با مردم محلی پایین بوده است. همچنین از گفته کارمند پتروشیمی پیداست که تعلق خاطر به ماهشهر ندارد. اعداد سطر ۷ جدول، نشان می‌دهد که میزان تعلق خاطر شهری افراد شرکتی به ماهشهر پایین است. مطالعات انجام‌شده بر روی ساکنان شرکت-شهرها در عسلویه، جم و خارگ نشان می‌دهد که جمعیت صنعتی ساکن به ضرورت کار مجبور به زندگی در این شهرک‌ها هستند و تعلق خاطری به آن ندارند. «حس مکان» برای آنها، زادگاه‌شان در شهر و دیار پدری است و نه عسلویه، جم یا خارگ. آنها این شهرها را «سکونتگاه موقتی» می‌دانند که روزی از آنجا خواهند رفت. به نظر فرهاد آتش، یکی از مسائلی که شهرهای جدید در ایران با آن روبه‌رو هستند، نداشتن هویت، ویژگی شهری، تعلق و وابستگی ساکنان است. بنابراین بسیاری از شرکت-شهرها، به جای شهر، به مثابه مجتمع خوابگاهی بی‌روح و ناتمام در پیرامون شهرهای دیگر هستند (به نقل از فاضلی، ۱۳۸۹: ۵۴). البته کارکنان خوزستانی و بوشهری تعلق شهری بیشتری به ماهشهر دارند، اما به طور کلی، تعلق شهری کارکنان پایین است. بنابراین شرکت‌های نفتی با وجود هزینه‌های رفاهی بالایی که برای کارکنان در شرکت-شهرها می‌کنند، اما هویت شهری کارکنان تقویت نشده و آنها در صورت امکان به شهرهای بزرگ یا منطقه خود مهاجرت می‌کنند و خود را متعلق به آن شهری که باید سی سال در آن کار کنند نمی‌دانند.

علاوه بر اعتماد و انسجام، مشارکت اجتماعی<sup>۱</sup> نیز مورد بررسی قرار گرفت. مشارکت اجتماعی به معنای به کار گرفتن منابع شخصی برای سهم شدن در یک اقدام جمعی است.

مشارکت بالا نشان می‌دهد که مردم اعتماد اجتماعی خوبی دارند و جامعه نیز به لحاظ انسجام اجتماعی در وضعیت خوبی است. اما میزان مشارکت کم، نشانه اعتماد پایین، مهیا نبودن شرایط مشارکت و انسجام پایین است. اگر مردم شرکتی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند، بیشتر با مردم این شهر عجین شده و سرمایه اجتماعی بالاتر می‌رود. میزان مشارکت در سطرهای ۸، ۹ و ۱۰ جدول ۱۰ نشان می‌دهد که مردم شرکتی مشارکت اجتماعی فعالی در جامعه محلی ندارند. مشارکت اجتماعی نهادمند نیز تقریباً صفر، و میزان عضویت و فعالیت در انجمن‌های محلی، کانون و اصناف و ... پایین بوده است. در سطر دهم جدول ۳، ۹۴٫۵ درصد از پاسخگویان شرکتی گفته‌اند که در هیچ کانون، مؤسسه، انجمن یا چیزی شبیه آن عضویت ندارند. البته برخی در مصاحبه‌ها اظهار کردند که در ماهشهر، انجمن و کانونی وجود ندارد که علایق آنها را نمایندگی کند. به نظر آنها، انجمن‌هایی که در ماهشهر وجود دارند، بیشتر مربوط به گروه‌های خاص اجتماعی مثل حمایت از زندانیان و بیماران است و در دیگر زمینه‌ها که علایق و ارزش‌های کارمندان و خانواده‌ها را نمایندگی کند وجود ندارد. لذا هیچ انجمن داوطلبانه‌ای که شهروندان، اعم از محلی و شرکتی در آن عضو باشند و وارد تعامل شوند، وجود ندارد. رضا در این زمینه می‌گوید:

«اینجا کسی به انجمن و صنف و کانون کسی توجه ندارد. شاید از مردم یا حتی خود کارمندا بپرسین این‌ها چی هستند نتونن جواب بدنند. ما در بین خود کارمندا‌های شرکت انجمن و کانون نداریم، چه برسه به اینکه مردم عادی و کارمندا‌ی شرکت بخوان انجمن درست کنن».

بنابراین به دلیل عدم وجود روابط، که پایه ایجاد اعتماد و انسجام اجتماعی است، دو بخش شرکتی و محلی پیوستگی ندارند و جامعه مدنی شکل نگرفته است. ما برای نشان دادن این وضعیت نیاز به بررسی گرایش مردم محلی به شرکتی و کارمندان پتروشیمی داریم. جدول ۴، میزان اعتماد جامعه محلی به جامعه شرکتی و صنعت پتروشیمی، میزان انسجام اجتماعی بین مردم محلی با مردم شرکتی و مشارکت مردم محلی در مسائل اجتماعی محلی در ماهشهر را نشان می‌دهد. اعداد سطرهای جدول (بر اساس درصد معتبر)، میزان گرایش پاسخگویان محلی به جامعه شرکتی و کارمندان پتروشیمی را بیان می‌کند که مشابه جدول ۳، نشان از ضعف انسجام اجتماعی و عدم شکل‌گیری هویت اجتماعی-



شهری و جامعه مدنی بین دو بخش شرکتی و محلی است.

جدول ۴. توزیع فراوانی پاسخگویان محلی بر حسب گرایش به جامعه شرکتی

میزان							مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی	
پایین		متوسط	بالا					
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷		
اصلاً	خیلی کم	کم	تاحدی	زیاد	خیلی زیاد	کاملاً		
۷,۵	۱۲,۳	۲۶,۳	۳۵,۱	۱۱,۳	۷,۵	۰	احساس اعتماد به کارمندان پتروشیمی	۱
۱۸,۲	۲۸,۱	۳۲,۱	۱۶,۳	۵,۳	۰	۰	احساس اعتماد به صنعت پتروشیمی	۲
۱۵,۲	۱۸,۱	۳۶	۲۰	۷,۸	۲,۹	۰	اعتقادات مشترک با مردم شرکتی	۳
۱۰,۵	۱۴,۳	۱۸,۳	۳۵,۱	۱۳,۵	۸,۳	۰	رضایت از تعامل با مردم شرکتی	۴
۳,۲	۲۶,۵	۳۴,۱	۱۷,۸	۱۴,۳	۴,۱	۰	احساس همستگی با کارمندان پتروشیمی	۵
۴۴	۳۰,۲	۱۱,۷	۶,۸	۷,۳	۰	۰	میزان دوستی با مردم شرکتی	۶
۳۰,۲	۴۲,۶	۱۲,۳	۱۲,۶	۲,۳	۰	۰	میزان کمک و همیاری به مردم شرکتی	۷
۹۶,۴	۳,۶		۰	۰	۰	۰	شرکت در فعالیتهای جمعی با مردم شرکتی	۸
۱۰۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	عضویت در انجمن، کانون، و... با مردم شرکتی	۹
۳۶,۲	۱۵,۳	۲۰,۹	۲۱,۳	۶,۳	۰	۰	رأی به افراد شرکتی در شورای شهر در صورت نامزدی	۱۰
۷۴,۴۱			۱۶,۵	۹,۰۹			میانگین کل	

احساس اعتماد به کارمندان پتروشیمی پایین است. البته برخی از پاسخگویان در مصاحبه‌ها توضیح داده‌اند که به طور کلی هیچ ارتباط مداوم و مشخصی با این افراد ندارند و آنها را همچون غریبه‌ها درک می‌کنند و به همین دلیل عدم اعتماد یا اعتماد پایین به آنها، نه به این دلیل است که آنها را غیرقابل اعتماد می‌دانند، بلکه به این دلیل است که اساساً آنها را نمی‌شناسند:

«در مورد کسانی که به آنها ارتباط نداشته‌ام، نمی‌توانم نظر بدم. اما خب من به کسی که نمی‌شناسم هم به راحتی اعتماد نمی‌کنم. یعنی همه وقتی کسی رو نمی‌شناسند بهش اعتماد نمی‌کنند. ما با کارمندان پتروشیمی و خانواده‌هایشان ارتباطی نداریم.»

رابطه کارکنان شرکت‌ها و خانواده‌های آنها با مردم محلی، نسبتاً «غریبه» است. غریبه، چه در ذهنیت اهالی و چه در عالم واقعیت، فردی نیست که امروز می‌آید و فردا می‌رود، بلکه فردی است که امروز آمده و به‌رغم تأکیدی که خود او و اهالی بر غریبه بودنش

دارند، فردا نیز خواهند ماند (رمضان خواه، ۱۳۹۵: ۸۵). مهاجرت، قوی‌ترین صورت از وضعیت غریبگی است که در مورد مهاجران صنعتی ساکن در شرکت شهرهای نفتی صدق می‌کند. یکی از عوامل تشدید وضعیت غریبگی کارکنان شرکت نفت و خانواده‌ها با جامعه محلی، سیاست اسکان آنها بوده است که از ابتدا در داخل دیوارها و فنس‌های شهرک و به دور از جامعه محلی اسکان داده شده‌اند. پس از تأسیس شهرک‌های سکونتی و ورود مهاجران غیربومی و غیرخودی به منطقه، آنچه می‌توان مشاهده کرد، وضعیت غریبه بودن مهاجران یا جمعیت شرکتی در مکان جدید است. چنانکه این غریبگی از نوع گفتار جامعه محلی مشخص است: «این عزیزان مهمانان ما هستند». وضعیت مردم شرکتی ساکن شهرک‌ها، وضعیت غریبه است که با تعریف پرسه‌زن (کسی که وارد منطقه‌ای و پس از مدتی مکان را ترک می‌کند) زندگی موقت در شهرک‌ها را آغاز می‌کنند و در تعریف جامعه محلی، مهمان ناخوانده‌ای هستند که روزی خواهند رفت. از همین روست که همواره شاهد رواج صورت‌های گوناگون کلامی و رفتاری دوگانه در میان جمعیت شهرکی و بومی در مناطق هم‌جوار با شهرها و روستاهایی هستیم که صنایع در آن واقع است؛ «دوگانه‌هایی» همچون شهرکی‌ها - شهری‌ها، این طرف فنس - آن طرف فنس، بیمارستان و امکانات رفاهی و... شهرک و شهر، خودرو و پالایشگاهی‌ها و محلی‌ها، مدارس شهرک‌ها و بومی‌ها و ده‌ها دوگانه دیگر که الگوی رفتاری ویژه‌ای مبتنی بر غریبگی و فاصله مهاجر با اجتماعی محلی را تشکیل می‌دهد (پیشین). این وضعیت غریبگی و دوری و فاصله اجتماعی است که حس اعتماد را کاهش می‌دهد نه اینکه مردم محلی از مردم شرکتی آسیب مستقیمی دیده باشند که باعث بی‌اعتمادی آنها شده باشد. علاوه بر احساس اعتماد به کارمندان شرکتی، اعتماد به صنعت و شرکت‌های پتروشیمی و رضایت از عملکرد آن نیز بسیار پایین بوده است. علاوه بر اعتماد، پنج مؤلفه انسجام اجتماعی یعنی اعتقادات مشترک با مردم شرکتی، رضایت از تعامل با مردم شرکتی، احساس همبستگی با کارمندان پتروشیمی، میزان دوستی با مردم شرکتی و میزان کمک و همیاری مردم محلی با شرکتی نیز ضعیف بوده است و نشان از فاصله اجتماعی و عدم گرایش مثبت بین مردم محلی نسبت به مردم شرکتی بوده دارد. میزان دوستی و معاشرت با جامعه شرکتی نیز می‌تواند نشانی از انسجام اجتماعی باشد اما ارتباط دوستانه و پایداری در بین مردم محلی و مردم شرکتی وجود ندارد یا اینکه در سطح بسیاری ناچیزی است. در مورد گرایش به مشارکت با مردم شرکتی نیز وضعیت مشابهی دیده می‌شود. در نظرسنجی‌ها هر سه مؤلفه

شرکت در فعالیت‌های جمعی با مردم شرکتی، عضویت در انجمن، کانون و ... با مردم شرکتی و رأی به افراد شرکتی در شورای شهر بسیار پایین بوده است. میزان اعتماد بین نهادهای محلی و شرکت‌های پتروشیمی نیز پایین بوده است. مصاحبه با مدیران محلی و مدیران صنعت پتروشیمی نیز نشان از نوعی بی‌اعتمادی بین آنها دارد. به طور کلی، ارتباط بین جامعه محلی و جامعه شرکتی در حدی بسیار ضعیف است. و تقابل فیزیکی یا زبانی آشکار و زیادی بین مردم محلی و شرکتی وجود ندارد. اما ذهنیت‌ها به شدت تقابلی است. کارکنان و خانواده‌های‌شان به طور ضمنی خود برترینی دارند و مردم محلی از تبعیض آشکار ناراضی هستند. بنابراین دوگانگی که از آن صحبت می‌شود، هم از جنبه عینی (در قالب عدم ارتباط و مشارکت) و هم ذهنی (عدم اعتماد و فاصله ذهنی و احساس تبعیض و...) بوده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دوگانگی و ضعف اعتماد و انسجام و مشارکت اجتماعی بین دو بخش محلی و شرکتی در ماهشهر ناشی از چیست؟ مقامات مذهبی و فرهنگی ماهشهر معتقدند تقابل محلی-شرکتی، تقابلی فرهنگی و در سبک زندگی است و مسئله‌ای که مهم است، بروز نوعی شکاف فرهنگی نامناسب بین دو بخش محلی و شرکتی است. در واقع آنها به نقش دگرگون‌کننده ارزش‌ها و فرهنگ محلی از سوی مهاجران تازه‌وارد شرکتی اشاره می‌کنند که همان نقش غربیه است. صنعت پتروشیمی برای راضی کردن مقامات مذهبی و فرهنگی شهر، طی سال‌های گذشته اقدام به مسجدسازی کرده و در مناسبات مذهبی فعال بوده است. همچنین در ساختن مصلاهای شهر، بخشی از بودجه را تقبل کرده و در برگزاری مراسم مذهبی به مناسبت‌های مختلف در زمینه ترویج دینی، نقش مستقیم داشته است. در این راستا، معاونت فرهنگی - اجتماعی شرکت عملیات غیرصنعتی صنایع پتروشیمی، سالانه به نهادهای محلی کمک‌های مختلفی می‌کند (مصاحبه با معاون فرهنگی - اجتماعی شرکت عملیات غیرصنعتی صنایع پتروشیمی). اما جدا از بدبینی‌های متولیان فرهنگی به اشاعه رفتارهای غربی در ماهشهر از طرف خانواده‌های تحصیل کرده و پولدار شرکتی، مردم عادی به جز از ناراحتی‌هایی که به دلیل تبعیض‌های اجتماعی دارند، «هراس اخلاقی» چندانی در مورد سبک زندگی کارکنان پتروشیمی ابراز نکرده‌اند. حتی به نظر اهالی ماهشهر، کنار هم قرار گرفتن مردم شرکتی و مردم ماهشهر اثر مثبتی بر رشد «اخلاق شهروندی» داشته است.

بنابراین تضاد فرهنگی که مدیران شهری به آن اشاره می‌کنند را مردم عادی بی‌اهمیت می‌شمارند.

داده‌های ما نشان می‌دهند که دلیل عمده دوگانگی نه فرهنگی بلکه اقتصادی-اجتماعی است. «احساس بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی»، مانع از رشد انسجام اجتماعی و هویت مبتنی بر شهروندی می‌شود و هویت‌های محصور قومی و زبانی و محلی را تقویت می‌کند که به زبان همبستگی و مشارکت و همکاری عمومی است که جامعه شهری ماهشهر به آن نیاز دارد. این دوگانگی و عدم انسجام اجتماعی نتیجه شکاف اقتصادی و سیاست‌های نامناسب و عدم وجود نهادهای محلی مناسب بوده است تا یک جامعه شهروندی با اعتماد اجتماعی عمومی و انسجام درونی بسازد. تفاوت شدید در امکانات رفاهی بین گروه‌های مختلف جامعه که شکاف و نابرابری را رقم زده و احساس تبعیض و محرومیت را در بین گروه‌ها و اقشار پایین دست جامعه تقویت می‌کند، باعث ضعف انسجام اجتماعی و شکل‌گیری جامعه دوگانه است. به طور کلی، ضعف سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در ماهشهر نتیجه ناکارآمدی سازمانی محلی، سیاست‌های رفاهی خاص گرایانه پتروشیمی، فقر و حاشیه‌نشینی بالا، نابرابری و احساس نابرابری و بی‌عدالتی است. عدم وجود نهادهای مدنی و انجمن‌های داوطلبانه و ضعف شبکه‌های حمایت اجتماعی نیز از دیگر عواملی بوده که در مصاحبه‌ها، بر روی فاصله اجتماعی مردم محلی و شرکتی تأثیر داشته است.

سنگ بنای اسکان مردم شرکتی از ابتدا مبتنی بر جدایی‌گزینی و تبعیض و برتری‌نبوده و هیچ نظریه‌ای برای شکل‌گیری هویت ترکیبی محلی-شرکتی وجود نداشته است. به عبارت ساده‌تر، دوگانگی فضایی-اجتماعی به دوپارگی اجتماعی و فرهنگی و جلوگیری از امکان ایجاد انسجام اجتماعی و جامعه مدنی بین جمعیت شرکتی و محلی تبدیل شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دوپارگی محلی-شرکتی و ضعف سرمایه اجتماعی محلی-شرکتی در ماهشهر یکی از پیامدهای منفی نابرابری فضایی و اجتماعی یعنی همان شهر دوگانه است.

علاوه بر اینکه تفاوت در امکانات و احساس تبعیض باعث فاصله اجتماعی شده است، فاصله مکانی نیز فاصله اجتماعی را تقویت کرده است. توزیع فضایی و جغرافیایی به شدت

نابرابر امکانات و خدمات باعث احساس تبعیض شدید بین اهالی محلی شده و فاصله مکانی نیز فاصله اجتماعی و پیش‌داوری‌ها را تشدید کرده است.

«فضای شهری»<sup>۱</sup> بر کمیت و کیفیت روابط اجتماعی و فرهنگی در شهرها اثر می‌گذارد. زمانی که سیاست شهری مبتنی بر دوپاره کردن و نابرابر کردن فضای شهری باشد و نابرابری اجتماعی در فضای شهری متجسد شود، روابط اجتماعی شکل نمی‌گیرد و انزوای اجتماعی بیشتر می‌شود و اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد. لذا مدیریت شهری در عین حال که باید مبتنی بر افزایش فضاهای عمومی در شهرهای مهاجرپذیر باشد، باید هر چه بیشتر به سمت کاهش فضاهای خصوصی و تقسیم آن بر اساس قشربندی‌های اجتماعی قدم بردارد. با توجه به رویکرد شهرک‌سازی و منزوی کردن کارکنان از مردم محلی، می‌توان نتیجه گرفت که شرکت‌های نفتی و پتروشیمی توجهی به سرمایه اجتماعی برای اسکان کارکنان و خانواده‌های‌شان در ماهشهر نداشته‌اند. سیاست شرکت - شهری بدون توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن، باعث شده است نه تنها میزان ادغام کارکنان مهاجر با مردم ماهشهر بسیار اندک باشد، بلکه تعلق شهری نداشته و بهره‌وری کاری کمتری نیز داشته باشند. بنابراین نه تنها جامعه محلی بلکه جامعه شرکتی نیز از انسجام اجتماعی و حیات و مدنیت شهری به دور است. این وضعیت غیراجتماعی به همراه دیگر سیاست‌های غیراصولی و دوپاره‌کننده، موجب شکل‌گیری نارضایتی اجتماعی، هم در جامعه محلی و هم در جامعه شرکتی شده است. یعنی این سیاست‌های دوگانه ساز محلی - شرکتی و عدم تأکید بر توسعه اجتماعی محلی، نه تنها به افزایش نارضایتی جامعه محلی انجامیده بلکه به هدف خود یعنی افزایش رضایت‌مندی و کیفیت زندگی جامعه شرکتی نیز دست نیافته است. افزایش رضایت جامعه شرکتی وابسته به توسعه جامعه محلی است. به زبان دیگر، افزایش رضایت مردم شرکتی، در صورتی پایدار است که بر مبنای افزایش خدمات خصوصی به کارکنان نباشد بلکه مبتنی بر توسعه محلی باشد تا علاوه بر شرکت - شهر، کلیت شهری و مردم محلی توسعه یابند. لذا دولت باید سیاست جداسازی کارکنان و دادن خدمات صرف به آنها را تبدیل به سیاست توسعه شهرهای موجود و اجتماعات محلی کند. در واقع اگر هدف بهتر کردن زندگی جامعه شرکتی است، باید زندگی جامعه محلی و شرکتی را در یک کلیت دید و کل آن را توسعه داد. بنابراین سیاست باید مبتنی بر «توسعه

محلی» باشد و نه توسعه جزیره‌ای شرکت - شهرها در میان جوامع محلی عقب مانده و ناراضی. رضایت جامعه شرکتی زمانی بالا می‌رود که در جامعه‌ای توسعه یافته زندگی کنند و نه شهرک‌های منزوی در دل جامعه‌ای ناراضی. بنابراین سیاست جدید باید شهرسازی مبتنی بر «توسعه اجتماعی محلی» باشد. یعنی تغییر سیاست اسکان از شهرک‌سازی به اسکان کارکنان در شهرهای موجود در راستای ادغام آنها با اجتماعات محلی و توسعه و تقویت زیرساخت‌ها و امکانات این شهرها جهت بهبود کیفیت زندگی مردم بومی و شهروندان شاغل در سازمان نفت.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. اتابکی، تورج (۱۳۹۱). صنعت نفت و برآمدن طبقه کارگر در ایران، مجله گفتگو، شماره ۶۰.
۲. احسانی، کاوه (۱۳۷۹). آرشيو شرکت نفت انگلیس-ایران: دریچه‌ای بر تحقیقات ایرانی، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۰.
۳. احسانی، کاوه (۱۳۸۳). تحول سرمایه‌داری صنعتی در ایران: ضرورت گذار از تاریخ‌نگاری ابتدایی، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۱.
۴. احسانی، کاوه (۱۳۷۸). تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت-شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجدسلیمان، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۵.
۵. اطهاری، کمال (۱۳۷۰). مسجدسلیمان، شرکت-شهری مدنیت یافته، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۴۷-۴۸.
۶. انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۴). توسعه صنعتی و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه پارس جنوبی، کارفرما: شرکت ملی نفت ایران (سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس)، نماینده کارفرما و ناظر: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی (گروه مطالعات اجتماعی و توسعه پایدار).
۷. پاتر، ب، رابرت و ایونز، سلی لوید (۱۳۸۴). شهر در جهان در حال توسعه، ترجمه کیومرث ایراندوست و همکاران، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
۸. توکل، محمد و حمزه نودری (۱۳۹۱). تحلیل اثرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی پالایشگاه گاز پارسیان بر نواحی روستایی: نواحی روستایی شهرستان مَهر در استان فارس، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی: شماره ۴.
۹. خاتم، اعظم (۱۳۹۱). عسلویه در آئینه آبادان: از شرکت-شهر تا اردوگاه‌های کارکنان نفت در ایران، فصلنامه گفتگو، شماره ۶۰.
۱۰. رمضان‌خواه، متین (۱۳۹۵). چرا شهرک‌نشین‌های نفتی غریبه می‌شوند؟ مجله دیپلماسی انرژی، شماره ۶.
۱۱. روحانی، فؤاد (۱۳۵۲). تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۲. روزنامه شرق (۱۳۹۲). جعبه سیاه دستگاه نفت. شماره ۲۴۱۹۷۷.
۱۳. سیاست‌پژوهی آینده پویا (۱۳۹۳). بررسی عوامل و ابعاد مشکلات و مسائل اسکان و زندگی کارکنان صنعت نفت و گاز در منطقه عسلویه و تدوین راهبردها و خطوط کلی سیاست‌های اسکان و زندگی در آینده، کارفرما: شرکت ملی گاز ایران.
۱۴. شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳). تحلیل روندهای فضاهای عمومی در شهر، در مجموعه «شهر، فضا و زندگی روزمره»، تهران: نشر تیسرا.
۱۵. صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۵). ارائه یک الگوی مفهومی برای مسائل و انحرافات اجتماعی و راه‌حل‌های کاهش آن در عسلویه، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۲.

۱۶. طالبیان، سیدامیر و محمد فاضلی (۱۳۹۲). اهمیت راهبردی تحلیل پیامدهای اجتماعی دیدگاه‌های نظری حاکم بر توسعه صنعت نفت و گاز، مجله راهبرد، شماره ۶۶.
۱۷. طالبیان، سیدامیر، محمد فاضلی و عقیل دغاقله (۱۳۸۷). تحلیل تأثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه، نشریه نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳.
۱۸. علم، مصطفی (۱۳۷۷). نفت، قدرت و اصول: پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: نشر چاپخش.
۱۹. فاضلی، محمد و همکاران (۱۳۸۷). پیامدهای اجتماعی و فرهنگی استقرار تأسیسات نفت و گاز در جزیره خارگ، مجری طرح: مرکز تحقیقات معاصر؛ کارفرما: شرکت نفت فلات قاره، نماینده کارفرما: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی: گروه مطالعات اجتماعی و توسعه پایدار.
۲۰. فرخ مهر، علی (۱۳۷۷). آبادان شهر خوبان، آبادان: انتشارات درج.
۲۱. فورن، جان (۱۳۸۰). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۲. قدیمی، ذبیح‌الله (۱۳۳۲). تاریخ انقلاب نفت ایران، تهران: چاپخانه مجلس.
۲۳. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۳). نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه، ترجمه علیرضا طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۹ و ۸۰.
۲۴. کاتوزیان، همایون (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۲۵. کارشناس، مسعود (۱۳۸۲). نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. تهران: نشر گام نو.
۲۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۷. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی آبادان، تهران: نشر کیان مهر.
۲۸. ماسلی، لئونارد (۱۳۶۵). نفت، سیاست و کودتاه در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: نشر رسام.
۲۹. مرکز تحقیقات معاصر (۱۳۸۷). پیامدهای اجتماعی و فرهنگی استقرار تأسیسات نفت و گاز در جزیره خارگ: شناخت وضع موجود، علت‌یابی مسائل و راهکارهای حل مشکلات.
۳۰. معیدفر، سعید (۱۳۸۹). نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی: نتایج دو بررسی در بهرگان و عسلویه، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲.
۳۱. ملاکی، احمد (۱۳۸۸). بررسی اثرات اجتماعی قطب‌های رشد صنعتی بر توسعه پایدار محلی (مورد مطالعه: قطب رشد صنعتی عسلویه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۳۲. موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران: نشر کارنامه.
۳۳. میچل، تیموتی (۱۳۹۱). سوخت دموکراسی، از زغال سنگ تا نفت، فصلنامه گفتگو. شماره ۶۰.



شکل‌گیری جامعه دوکانه در شهرهای نفتی ایران با تأکید بر شهرستان ماهشهر ۱۳۹

۳۴. میچل، تیموتی (۱۳۹۵). دموکراسی کربنی: نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز، ترجمه شهریار خاجیان، تهران: نشر ققنوس.

۳۵. هاروی، دیوید (۱۳۷۶). عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

## ب) منابع لاتین

1. Banani ,Amin (1961). The Modernization Of Iran 1921-1941. Stanford University Press.
2. Barney, Fay B & Griffin, Ricy W (1992). Management, Industrial Management Organization, Houghton Mifflin co, Baston.
3. Behrooz Esrafil-Dizaji & Farkhondeh Kiani (2011). Persia Land of Black Gold. Geo Expro Magazine ,Vol 9.
4. Blumer ,Herbert (1990). Industrialization As an Agent of Social Change: A Critical Analysis. New York:Aldine De Gruyter.
5. Ehsani, kaveh (2010). Oil and Society; Abadan and Urban Modernity in 20th Century Iran. Book monograph in preparation (under pre-contract with E.J.Brill
6. Eva T. van Kempen (1994). The Dual City and the Poor: Social Polarisation, Social Segregation and Life Chances.Sage Journals.
7. Mollenkopf, John & Manuel Castells (1991). Dual City: Restructuring New York . Russell Sage Foundation.
8. Mosley, Leonard (1973). Power play; Oil in the Middle East: Published by Random House.
9. Thomas, Lewis & Frey, Richard (1951). The United States And Turkey And Iran. Archon Books.